

مُصَيَّبَتْ
نَامِ لَهُ
سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ

فهرست

«از مدینه تا کربلا»	۵
(۱) مصیبت جناب مسلم بن عقیل علیه السلام	۶
(۱) مصیبت دو طفلان مسلم علیه السلام	۶
(۲) ورود به کربلا	۶
(۳) مصیبت حضرت رقیه علیه السلام	۶
(۴) مصیبت جناب حر علیه السلام	۶
(۵) مصیبت عبدالله بن الحسن علیه السلام	۶
(۶) مصیبت حضرت قاسم علیه السلام	۷
(۷) مصیبت حضرت علی اصغر علیه السلام	۸
(۸) مصیبت حضرت علی اکبر علیه السلام	۱۱
(۹) مصیبت حضرت ابوالفضل علیه السلام	۱۲
(۱۰) مصیبت امام حسین علیه السلام	۱۳
(۱۱) شام غریبان	۲۶
«از کربلا تا شام»	۲۸
ورود اسرا به کوفه و مجلس ابن زیاد	۲۹
مصیبت منازل راه کوفه تا شام	۲۹
ورود اهل بیت به شام	۲۹
«از شام تا مدینه»	۳۰
خروج از شام	۳۱
ورود به کربلا	۳۱
ورود به مدینه	۳۳
فهرست اشعار	۳۴
ماه محرم	۳۵
مصیبت علی اصغر علیه السلام	۳۶
مصیبت امام حسین علیه السلام	۴۰
شام غریبان	۵۸
فهرست تفصیلی	۶۰

سلام های جانسوز زیارت ناحیه مقدسه

السَّلَامُ عَلَى الْمُرْمَلِ بِالدِّمَاءِ

سلام بر کسی که در خونش غلتید

السَّلَامُ عَلَى الْمَهْتُوكِ الْخَبَاءِ

سلام بر کسی که خیمه گاهش هتک حرمت شد

السَّلَامُ عَلَى الْجُيُوبِ الْمُضَرَّجَاتِ

سلام بر گریبان های خون آلوده

السَّلَامُ عَلَى الشُّفَاهِ الذَّابِلَاتِ

سلام بر لب های خشکیده

السَّلَامُ عَلَى النُّفُوسِ الْمُصْطَلَمَاتِ

سلام بر جان های بلا دیده

السَّلَامُ عَلَى الْأَزْوَاحِ الْمُخْتَلَسَاتِ

سلام بر روح های از بدن رها شده

السَّلَامُ عَلَى الْأَجْسَادِ الْعَارِيَاتِ

سلام بر پیکرهای عریان شده

السَّلَامُ عَلَى الْجُسُومِ الشَّاحِبَاتِ

سلام بر جسم های رنگ پریده

السَّلَامُ عَلَى الدِّمَاءِ السَّائِلَاتِ

سلام بر خون های جاری شده

السَّلَامُ عَلَى الْأَعْضَاءِ الْمُقَطَّعَاتِ

سلام بر عضوهای قطعه قطعه شده

السَّلَامُ عَلَى الرُّؤُوسِ الْمُشَالَاتِ

سلام بر سرهای به نیزه رفته

السَّلَامُ عَلَى النَّسْوَةِ الْبَارِزَاتِ

سلام بر زنانی که نمودار گشته (از خیمه بیرون آمده)

السَّلَامُ عَلَى الْأَبْدَانِ السَّلْبَةِ

سلام بر بدن هایی که (جامه های آنان) به تاراج رفته

السَّلَامُ عَلَى الْمُجَدَّلِينَ فِي الْفُلُوتِ

سلام بر روی زمین افتادگان در بیابان ها

السَّلَامُ عَلَى النَّازِحِينَ عَنِ الْأَوْطَانِ

سلام بر دورشدگان از سرزمین خویش

السَّلَامُ عَلَى الْمَدْفُونِينَ بِلا أَكْفَانٍ

سلام بر خاک سپرده شدگان بی کفن

السَّلَامُ عَلَى الرُّؤُوسِ الْمُفَرَّقَةِ عَنِ الْأَبْدَانِ

سلام بر سرهای جدا شده از بدن ها

السَّلَامُ عَلَى مَنْ هَتَكَتْ حُرْمَتُهُ

سلام بر کسی که حرمتش را هتك نمودند

السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَرِيقُ بِالظُّلَمِ دَمُهُ

سلام بر کسی که خونس را به ناحق و با

ستمکاری ریختند

السَّلَامُ عَلَى الْمُغْسَلِ بِدَمِ الْجِرَاحِ

سلام بر کسی که با خون جراحاتش شستشو

داده شد

السَّلَامُ عَلَى الْمُجَرَّعِ بِكَأْسَاتِ الرِّمَاحِ

سلام بر کسی که از کاسه های نیزه ها جرعه

نوشید

السَّلَامُ عَلَى الْمُضَامِ الْمُسْتَبَاحِ

سلام بر کسی که بروی ستم کرده و ریختن خورش را
حلال شمردند

السَّلَامُ عَلَى الْمَنْحُورِ فِي الْوَرَى

سلام بر او که جلوروی همه مردم سرش را از تن جدا کردند (و کسی
چیزی نگفت)

السَّلَامُ عَلَى مَنْ دَفَنَهُ أَهْلُ الْقَرْيَةِ

سلام بر آن آقای بزرگزاده ای که روستانشینان
دفنش کردند

السَّلَامُ عَلَى الْمَقْطُوعِ الْوَتِينِ

سلام بر آن که رگ گردن مبارکش بریده شد

السَّلَامُ عَلَى الْمُحَامِي بِلا مُعِينٍ

سلام بر آن حمایتگر بی یاور

السَّلَامُ عَلَى الشَّيْبِ الْخَضِيبِ

سلام بر محاسن با خون خضاب شده

السَّلَامُ عَلَى الْخَدِّ الثَّرِيبِ

سلام بر آن گونه و رخسار خاك آلوده

السَّلَامُ عَلَى الْبَدَنِ السَّلِيبِ

سلام بر آن بدنی که لباس هایش به تاراج رفته

السَّلَامُ عَلَى الثَّغْرِ الْمَقْرُوعِ بِالْقَضِيبِ

سلام بر آن دندان مبارکی که با چوب (خیزران)
کوبیده شد

السَّلَامُ عَلَى الرَّأْسِ الْمَرْفُوعِ

سلام بر آن سری که بر بالای نیزه رفت

السَّلَامُ عَلَى الْأَجْسَامِ الْعَارِيَةِ فِي الْفَلَوَاتِ

سلام بر بدن هایی که بدون پوشش در بیابان ها
افتاده بودند

از مدینه تا کربلا

(۱) مصیبت جناب مسلم بن عقیل علیه السلام

(۱) مصیبت دو طفلان مسلم علیه السلام

(۲) ورود به کربلا

(۳) مصیبت حضرت رقیه علیه السلام

□ گریز به مدینه : بستن طناب به دردانه حضرت ←
طنابی که به دستان علی بستند...

(۴) مصیبت جناب حر علیه السلام

□ گریز به مدینه : ارباب گفت سکلته امک، آمد
جواب بده... ← ...

(۵) مصیبت عبدالله بن الحسن علیه السلام

□ گریز به مدینه : اینجا دست عبدالله رسید از آقا
دفاع کنه ← اما مدینه... کسی نبود از مادر دفاع
کنه...

(۶) مصیبت حضرت قاسم علیه السلام



□ گریز به مدینه : میگویند امام سراسیمه خودشو به جنازه قاسم رسوند سرشو بغل گرفت ← اما مدینه خبر دادن به علی زهرا جان در بدن نداره.. خودشو رسوند بالاسر حضرت...

● بازگشت به کربلا : زینب هم خودشون به حسین رسوند اما دیر رسید... به سمت گودال از خیمه دویدم من...

(۷) مصیبت حضرت علی اصغر علیه السلام

السَّلامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ، الطِّفْلِ
الرَّضِيعِ وَالْمَرْمِيِّ الصَّرِيعِ، الْمُتَشَحِّطِ دَمًا،
الْمُصْعَدِ دَمُهُ فِي السَّمَاءِ، الْمَذْبُوحِ بِالسَّهْمِ فِي
حِجْرِ أَبِيهِ، لَعَنَ اللَّهُ رَامِيَهُ حَرَمَلَةً بَنَ كَاهِلِ
الْأَسَدِيِّ وَذَوِيهِ^۱

انگار علی مادر تو شیر ندارد
گریه نکن این قدر که تأثیر ندارد

بی حال شدی و دل من ریخته برهم
درمانده شده فرصت تأخیر ندارد

می گیرم از این قوم کمی آب برایت
بابای تو ترس از غم تحقیر ندارد

ای مردم کوفه پسرم تشنه ی آب است
این کودک بیچاره که تقصیر ندارد

یک مرد بیاید ببرد غنچه ی من را
آبش بدهد... مادر او شیر ندارد

ای حرمله این بچه سرِ جنگ ندارد
شش ماهه ی بی شیر که شمشیر ندارد

یا قوم إن لم ترحمونی فارحموا هذا الطفل

هنوز سخن ابی عبدالله علیه السلام تمام نشده بود که حرمله
چنان تیری به گلوی علی اصغر علیه السلام زد؛ «فذب الطفل

^۱. زیارت ناحیه مقدسه.

من الاذن الى الاذن»؛ بچه ای که از تشنگی و گرسنگی رمقی نداشت ناله بزند، چنان دست و پایی زد که در مقاتل آمده : «صار يُرْفَرُ بين يديه كالطير المذبوح»؛ روی دستان سیدالشهداء علیه السلام، مثل مرغ سربریده دست و پا میزد.

ز ضرب تیر چنان دست و پای خود گم کرد
که خواست گریه کند، در عوض تمبسم کرد

سکینه علیه السلام صدا زد: «يا أبة لعلك سيقت أخى الماء»؛ بابا گویا برادرم رو سیراب کردی. حضرت فرمود : «هاك اخاك مذبوحا بسهم الاعداء»؛ سکینه علیه السلام جان، این برادرت علی اصغر علیه السلام است که با تیر حرمه قربانی شد.

هرچه آمد به سرم دست به زانو نزدم
جز خداوند به عمرم به کسی رو نزدم

روزدم آب بگیرم پسر را کشتند
روی دستم گل بی برگ و برم را کشتند

حرمه خیر نبینی ، گل من نورس بود
کشتنش تیر نمیخواست ، نسیمی بس بود

■ گریز به مدینه

ملعون پرسید پدر رو بزخم یا پسر رو، گفت مگه سفیدی گلوی علی رو نمی بینی ➡ اما مدینه، زهرا علی گرفته بود رها نمی کرد، یک مرتبه اون ملعون گفت اضربوا فاطمة...

• بازگشت به کربلا : روز قیامت وقت محاکمه قاتلین محسن، شاید اون ملعون انکار کنه بگه ما نمی دونستیم فاطمه آبستنه... ➡ اما کربلا... میدیدند این نوزاد چطور داره از تشنگی لب ها رو رو هم میذاره...

■ فهرست اشعار (۴)

(۸) مصیبت حضرت علی اکبر علیه السلام



• این عبا چند جا به کار اومده، یکی اینجا خواستند پیکر علی اکبر رو درونش بذارند، یکی اونجا که حضرت طفل شیرخواره رو زیر عبا گرفت و به سمت خیمه ها رفت، یکی اونجا که حضرت رضا عبا رو به سر کشید، اما این عبا فقط یه جا دیگه به درد نمی خورد، اونم توی گودال بود، اونجا گفتن بوریا بیارید...

جوانان بنی هاشم بیایید
علی را بر در خیمه رسانید

بگویید مادرش لیلا بیاید
تماشای قد اکبر نماید

بگویید عمه اش زینب بیاید
علی را بر در خیمه رساند

خدا داند که من طاقت ندارم
علی را بر در خیمه رسانم

□ گریز به مدینه :

• حضرت صورت به صورت علی گذاشت ← یه آقای هم تو مدینه صورت به صورت زهراء گذاشت؛
• وقتی حضرت بالای سر پیکر علی حاضر شد جان در بدن نداشت ← یه آقای هم تو مدینه وقتی رسید بالاسر زهراء جان در بدن نداشت...؛

□ گریز به خراسان : وقتی امام جواد وارد حجره شد، گویا حضرت رضا کمی حالشون مساعد شد، اما اینجا مقاتل نوشتند وقتی حضرت به چند قدمی پیکر علی اکبر رسید، عبارت اینه : فسقط عن الفرس...

(۹) مصیبت حضرت ابوالفضل علیه السلام



□ گریز به مدینه : علمدار کربلا آمد از امام اذن بگیرد
برای به میدان رفتن، حضرت فرمود برو برای اهل
خیمه آب بیار، تو نباید دست به شمشیر ببری ➡ یه
آقایی هم تو مدینه...، حضرت رسول فرموده بود نباید
دست به شمشیر ببری...

(۱۰) مصیبت امام حسین علیه السلام



■ وقایع شب عاشورا

■ دلگویه امام با شهداء

بعد از آنکه حضرت عباس علیه السلام هم به شهادت رسید، امام حسین دیگر هیچکس را نیافتند که از ایشان یاری کند، سپس شروع کردند یاران باوفای خود رو صدا زدند : یا مسلم بن عقیل، یا هانی بن عروه، یا حبیب، یا زهیر، یا علی بن الحسین... قوموا من نومتکم ایها الکرام، وادفعوا عن حرم رسول الله صلی الله علیه و آله، مالی انادیکم فلا تجیبونی؟! و ادعوکم فلا تسمعونی؟! فهذه نساء الرسول صلی الله علیه و آله؛^۱

دشمن حلقه محاصره را به گونه ای تنگ کرد که دیگر معلوم شد هیچ کس برای یاری امام حسین نمی آید. در این هنگام حضرت فریاد زدند : هل من ذابّ یذوب عن حرم رسول الله؟ ... هل من مغیث یرجو الله فی اغاثتنا؟.

یک مرتبه صدای گریه و ندبه اهل حرم و کودکان بلند شد. حضرت به سمت خیمه ها حرکت کردند تا با آنها وداع کنند.

۱ . ای بزرگواران از خواب خویش برخیزید، و از حریم رسول الله صلی الله علیه و آله دفاع کنید، چه شده است که صدایتان می زنم و پاسخم رانمی دهید؟ مقتل قتیل العبرة ص ۱۵۷.

■ وداع با اهل حرم

سپس حضرت به سمت خیمه ها برگشتند تا با اهل حرم وداع کنند.

□ چهار وداع

در ماجرای کاروان سیدالشهداء علیه السلام هنگام خروج از مدینه به سوری کربلا و کوفه و شام و سپس بازگشت به مدینه، چهار وداع بود که هر کدام به نحوی جانسوز و دلخراش بود:

(۱) یکی وداع امام حسین علیه السلام و یارانش از قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و قبر زهرای اطهر علیها السلام ...

بگذار تا بگرییم چون ابر در بهاران

کز سنگ ناله خیزد دوز وداع یاران

(۲) دومی وداع امام حسین علیه السلام در روز عاشورا با اهل حرم بود، که برای هر دو طرف جانسوز بود؛

(۳) سومی وداع بانوان حرم و کودکان در روز یازدهم با بدنهای پاره پاره و بی سر بود، آنهم در آغاز اسارت؛

(۴) چهارمی هم وداع حضرت زینب و امام سجاد علیه السلام در راه بازگشت به مدینه بود؛^۱

هر چهار وداع سخت و جانسوز بود، علی ای حال...

□ وداع با امام سجاد علیه السلام

...

□ طلب لباس کهنه

حضرت قبل از اینکه بخواهند وارد میدان بشوند عرضه داشتند: **إِئْتُونِي بَثُوبٍ لَا يُرْغَبُ فِيهِ، أَلْبَسَهُ تَحْتَ ثِيَابِي، لئلا أُجَرَّدَ منه، فاني مقتول مسلوب.**^۲

لباس کهنه بپوشید زیر پیرهنش

که تا برون نکند خصم بدمنش ز تنش

۱. سوگ نامه آل محمد، ص ۵۱۰

۲. مقتل قتیل العبرة، ص ۱۷۰.

لباس کهنه چه حاجت است زیر سُم ستور
تنی نماند که پوشند جامه یا کفنش

□ وداع با اهل خیام

سپس حضرت اهل حرم را صدا زد :
یا زینب، یا ام کلثوم، یا سُکینه، یا رقیة یا فاطمة،
علیکن منی السلام.^۱

(عرب موقع خداحافظی هم می گوید سلام علیکم،
خدا حافظی اش با سلام است) خداحافظ منم رفتم.
حال ببینید بر اهل حرم چه میگذرد، وقتی
خداحافظی امام رو میشنوند، می فهمند که دیگه امام
یاری نداره، تک و تنها است... اهل حرم از خیمه ها
بیرون آمدند، دور سیدالشهداء حلقه زدند، هر کدام
مطلبی رو گفتند :

• یکی عرضه (حضرت سکینه) داشت :
اِسْتَسَلَمْتُ لِلْمَوْتِ؟ پدرجان آیا تسلیم مرگ شده
ای؟ قال کیف لا یستسلم من لا ناصر له و لا
معین؟!

• یکی دیگر عرضه (همان حضرت سکینه) داشت :
ردنا الی حرم جدنا! باباجان ما رو به حرم
جدمان (مدینه) برگردان! فرمود: دخترم، لو
تُرک القطا لنام! این ها اگر می گذاشتند، ما از
مدینه بیرون نمی آمدیم. این ها که دیگه به ما
اجازه نمی دهند که من شما را به مدینه
برگردانم.

• دوباره عرضه داشتند: باباجان، ما را در این
بیابان به چه کسی می سپاری و می روی؟
فرمود: شما را به خدا می سپارم.

عزیزانش را به خدا سپرد، توصیه ها را کرد. بروید در
خیمه، پرده خیمه را ببندازید و دیگر از خیمه ها بیرون
نیابید؛ چون یک بیابان دشمن است؛ محرمی برای
شما باقی نمانده است.

۱. مقتل قتیل العبرة، ص ۱۷۲

اگر حضرت یک سفر می رفت، سفری که امنیت داشت، اینقدر غصه نمی خوردند. عزیز جانشان دارد ازشان جدا می شود و می رود در میان ۳۰۰۰۰ دشمن. می دانند این آخرین لحظه ای است که دیگر حضرت اگر برود بر نمی گردد و آماج تیر و نیزه های دشمن قرار می گیرد.

این آخرین دیدار است. لذا، دور امام حسین (علیه السلام) حلقه زده اند. دلشان نمی آید از امام حسین (علیه السلام) جدا شوند؛ شاید همه این گفتگوها برای این است. وگرنه بی بی سکینه (سلام الله علیها) نمی داند که اجازه نمی دهند، امام حسین (علیه السلام) به مدینه برگردد. شنیده اید که در قرآن آمده خدای متعال به موسی می گوید: این چیست در دستت؟ می گوید: «قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَ أَهْشُ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَ لِي فِيهَا مَآرِبٌ أُخْرٰی». این همه که طول و تطویل ندارد. چیست؟ عصاست. گفتند: می خواهد با خدا حرف بزند؛ چون محبوب است که سؤال کرده. این ها نمی خواستند دل از امام حسین (علیه السلام) بکنند. همه مسئله این است که می خواستند با امام حسین (علیه السلام) حرف بزنند.

این صحنه ای که مرحوم مقرر در مقتلش نقل کرده، خیلی جانگداز است. می گوید: امام حسین (علیه السلام) داشت با بچه هایش خداحافظی می کرد، این ها دورش حلقه زده اند و گفتگو و گریه می کنند، دارند با امام حسین (علیه السلام) خداحافظی می کنند. عمر سعد به لشکریانش دستور داد، به او مهلت ندهید خداحافظی کند. لذا، طوری خیمه ها را تیرباران کردند که تیرها به طناب خیمه ها رسید. حضرت به سرعت از خیمه هایش فاصله گرفت و این بچه ها نتوانستند بیایند در آغوش بابا بنشینند و خوب با امام حسین (علیه السلام) خداحافظی کنند.

این غصه روی دل عزیزان امام حسین (علیه السلام)
باقی ماند؛

□ وداع با حضرت زینب

لذا مرحوم مقرر می نویسند: دیگر حضرت از خیمه
ها جدا شد و از خواهرش حضرت زینب (سلام الله
علیها) کمک گرفت. خواهرم مرا کمک کن و این بچه
ها را به خیمه ببر. من نمی دانم صحنه چه بوده؛ گویا
وقتی امام حسین (علیه السلام) می رفت، این ها همه
دنبال امام حسین (علیه السلام) می دویدند. حضرت
فرمود: خواهرم، این بچه ها را به خیمه ببر. بی بی
تلاش کرد، با ملاطفت و محبت گفت: بچه ها اجازه
بدهید بابا برود. بچه ها را برد در خیمه ولی دیدند خود
حضرت زینب (سلام الله علیها) دنبال امام
حسین (علیه السلام) می دود. مهلاً مهلاً، یا ابن
الزَّهْرَا، توقف حتی اُزود من نظری و اودَّعَكَ وداع
مفارق لا تلاقَی بعده.^۱

ای کرده ترک جان و سر
از سوی جانان ره سپر
آهسته رو آهسته تر

تند از چه میرانی فرس
افتادم آخر از نفس
آهسته رو آهسته تر

اینک سه ساله دخترت
آید به دنبال سرت
بنشین و بنشانش به بر
آهسته رو آهسته تر

من سد راهت نیستم
لکن نگه کن کیستم؟

۱. مقتل قتیل العبرة، ص ۱۷۴.

آرام از پیشم گذر
آهسته رو آهسته‌تر

حضرت توقف کرد. خواهر مطلب شما چیست؟
وصیت بی بی دو عالم را عرض کرد. وداع آخر انجام
شد. زیر گلوی امام حسین (علیه السلام) را بوسید.

آهسته ران این مرکب نکویت
تا من ببوسم ای اخوا گلویت
جانم حسین، جانم حسین، حسین جان

برگرد و یک بار دگر برادر
کرده وصیت مادرم در آخر
تا من ببوسم آن گلوی اطهر
کام دلی گیرم ز آرزویت

خوش می‌روی جانِ اخوا به میدان
در این سفر کردی مرا پریشان
گویا رسد دیدار ما به پایان
زینب نشیند در فراق رویت

این آخرین وداع امام حسین است و بعضی اینجوری
نقل کردند که به خواهرش زینب فرمود: زینب من می
روم. تا من مشغول جنگ هستم به اهل حرم بگو لباس
هایشان را عوض کنند و لباس اسیری بپوشند.

فقال: استعدوا للبلاء...^۱

□ گریز به گودال

دل از امام حسین (علیه السلام) برنمی دارد. نمی
دانم امام حسین (علیه السلام) چه کرد. چگونه
حضرت زینب (سلام الله علیها) را آماده کرد. از
حضرت زینب (سلام الله علیها) جدا شد. نمی دانم
حضرت چه کرد با این قلب که آماده شد، امام
حسین (علیه السلام) به طرف میدان رفت. دیگر امام

^۱. مقتل قتیل العبرة، ص ۱۷۴.

حسین(علیه السلام) را ندیدند، تا آن موقعی که
دنبال ذو الجناح آمدند بالای بلندی. ای کاش نمی
آمدند؛ چرا که دشمن بر آن ها سبقت گرفته بود. شمر
زودتر آمده بود در گودی قتلگاه. آنقدر صحنه سنگین
بود که بی بی دو عالم دست هایش را بالای سر
گذاشت. فرمود: آیا در بین شما جمعیت، یک
مسلمان پیدا نمی شود؟

■ پیکار امام با دشمن و تعرض به خیام

□ تعرض به خیام

حضرت جنگ نمایانی کردند و گروه عظیمی رو به خاک افکندند...

یک مرتبه...

□ موعظه امام به لشکر دشمن: وقتی حضرت تمام یاران و انصار خود رو از دست دود برای آخرین بار و برای اتمام حجت رو به جماعت کردند و فرمودند: «یا وَیْلَکُمْ اَتَقْتُلُونِی عَلٰی سُنَّهٖ بَدَّلْتُهَا؟ اَمْ عَلٰی شَرِیْعَهٗ غَیَّرْتُهَا، اَمْ عَلٰی جُرْمٍ فَعَلْتُمْ، اَمْ عَلٰی حَقٍّ تَرَکْتُمْ». این جماعت ملعون با کمال وقاحت خطاب به امام گفتند: «اَنَا نَقَتُلُکَ بُغْضًا لِاَبِیکَ».

■ اصابت تیر به پیشانی

■ اصابت سنگ به صورت

■ اصابت تیر به قلب

■ به زمین افتادن از اسب

امام علیه‌السلام بر اثر زخم‌های فراوان از اسب به زمین افتاد، ولی برخاست. خواهرش زینب علیها‌السلام از خیمه‌ها بیرون آمد و با ناله‌ای جانسوز می‌گفت: «لَيْتَ السَّمَاءُ انْطَبَقَتْ عَلَى الْأَرْضِ» کاش آسمان بر زمین فرو می‌افتاد.

...

چون ز پشت ذوالجناح آمد فرود
بر سجود افتاد و رخ بر خاک سود

- عبارات زیارت ناحیه مقدسه اینه : وَ أَسْرَعَ فَرَسُكَ شَارِدًا، إِلَى خِيَامِكَ قاصِدًا، مُحْمَحِمًا بَاكِيًا، فَلَمَّا رَأَيْنِ النِّسَاءَ جَوَادَكَ مَخْزِيًا، وَ نَظَرْنَ سَرَجَكَ عَلَيْهِ مَلُويًا، بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ، نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ عَلَى الْخُدُودِ، لَاطِمَاتِ الْوُجُوهِ سَافِرَاتِ، وَ بِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتِ، وَ بَعْدَ الْعِرْ مُذَلَّلَاتِ، وَ إِلَى مَضْرَعِكَ مُبَادِرَاتِ؛

ما می دانید انتظار چه قدر سخت است. آن هم منتظر دیدن امام. شمایی که منتظر امام زمان هستید درک می کنید که من چه می گویم. زینب منتظر امام زمانش است، رباب منتظر است، زن و بچه ها همه منتظرند که الان حسین می آید و ما یک بار دیگر آقا را می بینیم.

همه از خیمه ها بیرون دویدند

ولی سالار زینب را ندیدند

یکی گوید فرس، بابای ما کو؟

یکی گوید فرس، مولای ما کو؟

یک وقت دیدند ذوالجناح بی حسین آمد؛ بی سوار آمده. یا بقیة الله!

شنیده اید، وقتی ذوالجناح آمد کنار خیمه،
سؤالی که دختر بزرگوار امام حسین (علیه السلام)
بی بی سکینه (سلام الله علیها)، کرده چی
است؟ خوب این را از قبل می دید، می دید بابا
دارد تشنه می رود به میدان.
سؤال می کند: آیا بابام را آب دادند؟ یا تشنه سر
بریدند؟

یکی با نیزه بر پهلوی اوزد

یکی با تیر بر بازوی اوزد

یکی بر سینه اش افکند تیری

یکی شمشیر بر ابروی اوزد

یکی زخمی به کتفش وارد آورد

یکی از دور سنگ بر چهلوی اوزد

یکی بنشست روی سینه او

یکی با خنجر بر روی اوزد

□ زیارت ناحیه مقدسه : فَأَحْدَقُوا بِكَ مِنْ كُلِّ
الْجِهَاتِ، وَأَثَخْنُوكَ بِالْجِرَاحِ، وَحَالُوا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الرَّوَّاحِ،
وَلَمْ يَبْقَ لَكَ نَاصِرٌ، وَأَنْتَ مُحْتَسِبٌ صَابِرٌ، تَذُبُّ عَنْ
نِسْوَتِكَ وَأَوْلَادِكَ، حَتَّى نَكْسُوكَ عَنْ جَوَادِكَ، فَهَوَيْتَ
إِلَى الْأَرْضِ جَرِيحاً، تَطْوُكُ الْخَيُْولَ بِخَوَافِرِهَا، وَتَعْلُوكَ
الطُّغَاةَ بِبَوَاتِرِهَا. قَدْ رَشَحَ لِلْمَوْتِ جَبِينُكَ، وَاخْتَلَفَتْ
بِالْإِنْقِبَاضِ وَالْإِنْبِسَاطِ شِمَالُكَ وَيَمِينُكَ، تُدِيرُ طَرْفاً
خَفِيّاً إِلَى رَحْلِكَ وَبَيْتِكَ، وَقَدْ شَغَلَتْ بِنَفْسِكَ عَنْ وُلْدِكَ
وَأَهَالِيكَ.^۱

۱. ترجمه: پس آنان (دشمنان) از هر سو، اطراف تو را گرفتند؛ و زخم
های عمیقی بر تو وارد کردند و میان تو و بین راحتی و نجات فاصله
انداختند (یعنی نگذاشتند کار به شبانگاه برسد)، و تو را هیچ یآوری
باقی نمانده بود، و تو کار را به حساب خدا واگذار کرده و صبر نمودی، و
از زنان و اولادت دفاع می کردی. تا آن که تو را از اسب سرنگون ساختند،
و با بدنی مجروح بر زمین افتادی؛ اسب ها با سم هایشان تو را لگدکوب
کردند و طغیان گران تو را با شمشیرهایشان ضربه می زدند. عرق مرگ بر
پیشانیست نشست. و راست و چپ بدن مبارکت را با جمع کردن و گشودن
جابجا می کردی. و با گوشه چشم به خیام و حرمت نگاه می کردی، و
مصیبتی که بر تو وارد می شد تو را از فرزندان و اهل بیتت به خود
مشغول ساخته بود،

■ زینب بر روی قل

- زیارت ناحیه مقدسه: وَالشَّمْرُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكَ،
وَمَوْلَعٌ سَيْفَهُ عَلَى نَحْرِكَ، قَابِضٌ عَلَى شَيْبَتِكَ بِيَدِهِ،
ذَابِحٌ لَكَ بِمُهَنْدِهِ، قَدْ سَكَنْتَ حَوَاسُكَ، وَخَفَيْتَ
أَنْفَاسُكَ، وَرَفَعَ عَلَى الْقَنَاةِ رَأْسُكَ؛^۱

- خودم دیدم زبالای بلندی
که محبوب خدا را سر بریدند
خودم دیدم کبوترهای معصوم
همه، سرزیر پرها کرده بودند

- او می دوید و من می دویدم
او سوی مقتل من سوی قاتل

۱. ترجمه: در حالی که شمر (لعنة الله عليه) بر روی سینه ات نشسته بود و شمشیرش را بر گودی زیر گلوی تو فرو برده و محاسنت را به دست گرفته بود، سرت را با شمشیر تیز خود می برید؛ در آن حالت حواسّت از حرکت ایستاد، و نفس هایت پنهان شد، و سرت بر بالای نیزه بلند شد،

- از حرم تا قتلگه زینب صدامی زد حسین
در میان خون خود دست و پامی زد حسین

- حسین من مگر کفن نداره واویلا واویلا
پیروهن کهنه به تن نداره واویلا واویلا
زمزمه ی حسین حسین گواه است واویلا واویلا
فاطمه در گودی قتلگاه است واویلا واویلا
پشت حسین بن علی تا شده واویلا واویلا
پای عدو به خیمه ها وا شده واویلا واویلا

(۱۱) شام غریبان

■ راس بر نیزه

حضرت زینب دیدند زمین آرام نداره، آسمون تیره و تاره، آمدند خدمت حضرت سجاد، عرضه داشتند چه شده یابن رسول الله، فرمودند عمه جانم پردهٔ خیمه را کنار بزنید :

سری به نیزه بلند است، در برابر زینب
خدا کند که نباشد، سرِ برادر زینب
نمانده تن که نلرزد، نمانده دل که نسوزد
مگر ز قتل‌هگه آید، صدای مادر زینب

■ غارت خیام

...

• زیارت ناحیه مقدسه : وَسُبِّى أَهْلَكَ كَالْعَبِيدِ،
وَصُفِّدُوا فِي الْحَدِيدِ، فَوْقَ أَقْتَابِ الْمَطِيَّاتِ، تَلْفَحُ
وَجُوهَهُمْ حَرُّ الْهَاجِرَاتِ، يُسَاقُونَ فِي الْبَرَارِي وَالْفَلَوَاتِ،
أَيْدِيهِمْ مَغْلُولَةٌ إِلَى الْأَعْنَاقِ، يُطَافُ بِهِمْ فِي الْأَسْوَاقِ.^۱

۱ . ترجمه : و اهل بیت تو مانند بندگان و بردگان اسیر شدند، و در غل و زنجیر به بند کشیده شدند. در فراز جهاز شتران، چهره های شان را گرمای شدید می سوزاند، و در بیابان ها و دشت ها پیش برده می شدند؛ دست های شان به گردن های شان آویخته و بسته بود، و آن ها را دور بازارها می چرخاندند .

■ جمع کردن کودکان

■ عبور از کنار بدنهای پاره پاره

■ وداع با پیکرها

■ مصیبت دفن شهدای کربلا

■ تنور خانه خولی

از کربلا تا شام

ورود اسرا به کوفه و مجلس ابن زیاد

■ جسارت ابن زیاد به سر مطهر

■ گریه و مرثیه رباب

■ زندانی کردن اهل بیت

■ قرآن خواندن سر مقدس

مصیبت منازل راه کوفه تا شام

■ مصیبت حضرت سکینه و فاطمه بنت الحسین

: ص ۴۳۹

■ سقط شدن محسن بن الحسین

■ شادی و سرور مردم هنگام ورود

■ مصیبت شام از زبان امام سجاد : ص ۴۵۹

ورود اهل بیت به شام

■ ورود به مجلس یزید

■ پناه بردن فاطمه و سکینه به زینب

■ خواب جانسوز سکینه

■ مصیبت حضرت رقیه

از شام تا مدینه

خروج از شام

■ **بیاد حضرت رقیه : ص ۴۷۹**

ورود به کربلا

■ **زیارت جابر**

■ **وداع با قبور**

□ **وداع حضرت زینب**

تمام تلاش زینب این بود که کجا باید خطبه بخواند. کجا باید گریه کند و کجا باید خود را سپر تازیانه ها قرار دهند تا مثل دیروزی که آمد کربلا ناگهان دید بر سر قبر امام حسین نشسته. زینب کبری در گودی قتلگاه، وقتی روضه می خواند، همین مصیبت را گوشزد می کرد و می فرمود: به فدای آن آقایی که مسافرتی نرفته که امید برگشت داشته باشیم. اگر چه غصه فراقش را می خوریم، ولی به خود وعده بدهیم که روزی برمی گردد، ولی وقتی این مطلب را باور کرد که دیگر از حسینش خبری نیست.

امیرالمؤمنین هم با ناباوری، فاطمه اش را دفن می کرد. گر چه سخت بود ولی مراقب بود وصیت بی بی بر زمین نماند، ولی وقتی دستش را بر خاک قبر فاطمه کشید، غصه به او هجوم آورد. دختر رسول خدا را در قبر گذاشته و بر سر قبر او نشسته. این بود که دیگر آرام نگرفت. خم شد صورت بر قبر فاطمه گذاشت:

«یا رسول الله! عن صفتک صبری و رق عنہا...»

زینب وقتی احساس کرد بر قبر امام حسین نشسته، خودش را بر قبر برادر انداخت. فراغ و جدایی، گفت و گو کردن و گزارش سفر دادن، از آن ساعت که خود را ناگزیر از تو جدا کردند. تو فرموده بودی باید به سفر کوفه و شام بروم. تو بر نی بودی و دیدی چه ها دیدم،

چه ها کردم. هر کجا رفتم تو با ما بودی. دیدی مجلس ابن زیاد و یزید را دیدی، آنجایی که باید خطبه بخوانم، چگونه بر یزید و ابن زیاد شوریدم: «أَمِنَ الْعَدْلُ يَا ابْنَ الْطَلْقَاءِ تَخْدِيرُكَ حَرَائِرُكَ وَإِمَاءُكَ، وَسَوْفَكَ بَنَاتُ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا قَدْ هَتَكَتِ سَتُورَهُنَّ؟!» اگر جایی باید سر بر چوبه محمل می کوبیدم، تو شاهد بودی، اگر جایی باید گریبان چاک می زدم، تو شاهد بودی. اگر فرمودی مراقب بچه های من باش، تو شاهد بودی، من کوتاهی نکردم. اگر می بینی بدن عزیزانت در اثر تازیانه ها کبود شده، من کوتاهی نکردم. دیگر بیش از این ممکن نبود. عزیز برادرم!

طبق نقل مقاتل این سه روز، در کربلا بودند. عزاداری کردند و سوختند. نه غذا می خوردند، نه آب می نوشند، نه استراحت دارند. امام سجاد (ع) فرمود: اگر اینها بیشتر در کربلا بمانند کسی زنده از این سرزمین بیرون نمی رود. به عمه بزرگوارشان فرمودند: عمه جان آماده شوید باید بار ببندیم و از سرزمین کربلا برویم. آماده شدند. خدا حافظی از کربلا، برای همه شیعیان سخت است. به اهل بیت خیلی سخت گذشت. در این وداع، وقتی کاروان می خواست حرکت کند، آماده بودند.

سرزمین کربلا، ما می رویم، از تو جدا می شویم. یک یادگار برای تو گذاشتیم. مواظب او باش قدر او را بدان. یک بدن عریان قطعه قطعه شده را به یادگار گذاشته ایم. السلام علیک یا بقیه الله و رحمه الله و برکاته

از رهگذر خاک سر کوی شما بود
هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد
ای نسیم سحری بندگی من برسان
که فراموش مکن وقت دعای سحر

ورود به مدینه



■ مرثیه ام کلثوم

■ ملاقات با ام البنین

■ مرثیه ام البنین ص ۵۲۸

شعر مرا ام البنین دیگر بخوانید...

فهرست اشعار

ماه محرم



■ آنکه از عالم ذر روزی ما را غم داد

آنکه در عالم ذر روزی ما را غم داد
غم و شادی جهان را به خدا توأم داد
آی مردم همه دعوت به محرم شده‌اید
بار عامی ست که ارباب به این عالم داد
اول ماه حسین است خدایا شکر
باز امسال محلی به من بد هم داد
هر کسی را به طریقی سوی کشتی آورد
به کسی دیگ غذا داد و به کس پرچم داد
مشتري ذات خدا بود ، فروشنده حسین
جمع ما را به خدا داد ، ولی درهم داد
ما خودی های حسینیم نشانش این است
که به ما آب فرات و به همه زمزم داد
به خدا ما که ندیدیم بگویند احدی
حاجتم را ز حسین خواستم اما کم داد
صد برابر ز خود فاطمه پس می گیرد
آنکه در بزم عزا آمد و یک درهم داد
از حسن اذن گرفتم که حسینی شده ام
از بقیع آمدم و کرب و بلا را هم داد
یا رب این مرد چه مردی ست نمی فهمم من
که به دشمن ته گودال بلا خاتم داد

مصبت علی اصغر علیه السلام



■ انگار علی مادر تو شیر ندارد

انگار علی مادر تو شیر ندارد
گریه نکن این قدر که تأثیر ندارد

بی حال شدی و دل من ریخته برهم
درمانده شده فرصت تأخیر ندارد

می گیرم از این قوم کمی آب برایت
بابای تو ترس از غم تحقیر ندارد

ای مردم کوفه پسرم تشنه ی آب است
این کودک بیچاره که تقصیر ندارد

یک مرد بیاید ببرد غنچه ی من را
آبش بدهد... مادر او شیر ندارد

گفتند: "حسین آمده خود آب بنوشد"
یک جرعه ی آب اینهمه تفسیر ندارد

ای حرمله این بچه سر جنگ ندارد
شش ماهه ی بی شیر که شمشیر ندارد

تیری که به عباس زدی؟! وای خدایا...
شش ماهه ی من طاقت این تیر ندارد

شادی نکنید این همه که مادرش افتاد
شش ماهه زدن این همه تکبیر ندارد

بیچاره ربابه جگرش سوخت و دیگر
کاری بجز اشک و غم شبگیر ندارد

گیرم که شکسته شده، بعد از علی اصغر...
...گهواره دگر حاجت تعمیر ندارد

خوابش شده دامادی اصغر ولی انگار
خواب دل هجران زده تعبیر ندارد

محمد جواد شیرازی

■ این همه نیزه و شمشیر و سپر لازم نیست

این همه نیزه و شمشیر و سپر لازم نیست
موقع کندن گل تیر و تبر لازم نیست

در جدالی که فقط خطبه قرائت می شد
طفل معصوم زدن را ، به نظر لازم نیست

آب می دادی ام این طفل ز دنیا می رفت
قاتلش بود عطش ، تیر دگر لازم نیست

نیت جنگ ندارد ، پی آب آمده است
این همه لشکر و گردان و نفر لازم نیست

پسرم نیست اگر زنده بیاید خیمه
شوهرم بی کس و یار است پسر لازم نیست

دق نده حرمله ، گهواره ی او را نشکن
خون دل خورده ام و خون جگر لازم نیست

نیست اندازه ی سر نیزه ، سر اصغر من
به روی دست ببر ، نیزه ی سر لازم نیست

روضه ی مشک بخوانم پسرم میخوابد
بین این همه لالایی اگر لازم نیست

شیر دادند به اطفال ، زنان در بازار
بعد از این شام که دیدیم، سحر لازم نیست

علیرضا وفایی خیال

■ هرچه آمد به سرم دست به زانو نزدم

هرچه آمد به سرم دست به زانو نزدم
جز خداوند به عمرم به کسی رو نزدم

روزدم آب بگیرم پسر را کشتند
روی دستم گل بی برگ و برم را کشتند

حرمله خیر نبینی ، گل من نورس بود
کشتنش تیر نمیخواست ، نسیمی بس بود

مصیبت امام حسین علیه السلام



■ آهسته ران این مرکب نکویت

آهسته ران این مرکب نکویت
تا من ببوسم ای اُخا گلویت
جانم حسین، جانم حسین، حسین جان

برگرد و یکبار دگر برادر
کرده وصیت مادرم در آخر
تا من ببوسم آن گلوی اطهر
کام دلی گیرم ز آرزویت

خوش می‌روی جانِ اُخا به میدان
در این سفر کردی مرا پریشان
گویا رسد دیدارِ ما به پایان
زینب نشیند در فراق رویت

داری خبر از حال ما یتیمان
بعد از تو با ما کس ندارد احسان
بی تو چه سازم اندر این بیابان
زینب ز که گیرد سراغ رویت

طفالان تو بی یار و بی مُعین اند
بعد از تو با افغان و شور و شین اند
با ناله های «یا حسین، حسین» اند
در کوه و در صحرا به جستجویت

■ از حرم تا قتلگه زینب صدا می زد حسین

از حرم تا قتلگه زینب صدا می زد حسین
در میان خون خود دست و پامی زد حسین

■ امشب عزیز فاطمه مهمان خواهر می شود

امشب عزیز فاطمه مهمان خواهر می شود
فردا میان قتلگه در خون شناور می شود

امشب درون خیمه گه دارد هزاران گفتگو
فردا در این صحرا سرش دلداری خنجر می شود

امشب به سقا بس سخن گوید ز سوز تشنگی
فردا تمام باغ او لب تشنه پرپر می شود

امشب چو شمعی پر شرر تا صبح می سوزد ولی
فردا ز جور کوفیان بی عون جعفر می شود

امشب همه پروانه ها دور و برش پر می زنند
فردا فدای راه حق بی شیر اصغر می شود

امشب یتیم مجتبی بنهاده سر دوش عمو
فردا ز سم اسبها صد پاره پیکر می شود

امشب تمام دیده ها رو جانب لیلا بود
زیرا که چون فردا شود مجنون اکبر می شود

امشب مناجات حسین تا عرش اعلا می رود
فردا سرش از تن جدا مهمان مادر می شود

امشب کند زینب دعا هرگز نگردد صبحدم
فردا ز جور خصم دون بی یار و یاور می شود

امشب ز راز دشت خون زینب حکایت می کند
فردا کنار علقمه او بی برادر می شود

امشب برای روز نو در کف نمانده چاره اش
فردا سر جانان جدا از تیغ و خنجر می شود^۱

آندم بریدم از زندگی دل
که آمد به مسلخ شمر سیه دل

او می دوید و من می دویدم
او سوی مقتل من سوی قاتل

او می نشست و من می نشستم
او روی سینه من در مقابل

او می کشید و من می کشیدم
او از کمر تیغ من آه باطل

او می برید و من می بریدم
او از حسین سر من غیر از او دل

روایت است که چون تنگ شد بر او میدان
فتاده از حرکت ذوالجناح وز جولان

هوا ز بادِ مخالف چو قیرگون گردید
عزیز فاطمه از اسب سرنگون گردید

نه ذوالجناح دگر تابِ استقامت داشت
نه سیدالشهداء بر جدال طاقت داشت

کشید پا ز رکاب آن خلاصه ی ایجاد
به رنگ پرتو خورشید، بر زمین افتاد

بلند مرتبه شاهی ز صدر زین افتاد
اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد

شاغر: مُقبل کاشانی

امسیر روضه باز، به سمت گودال رفت
حسین کنار آب، تشنه لب از حال رفت
به سر زنان زینب، کنار مقتل بود
از سر من دیگه، سایه اقبال رفت]

به سمت گودال از، خیمه دویدم من
شمر جلوتر بود، دیر رسیدم من

سر تو دعوا بود، ناله کشیدم من
سر تو رو بردن، دیر رسیدم من

یه گوشه‌ی گودال، مادر و دیدم من
که رفته بود از حال، دیر رسیدم من

صدا زدی من رو، خودم شنیدم من
صدای رگهات بود، دیر رسیدم من

عمامه تو بردن، دیر رسیدم من
شمشیر تو بردن، دیر رسیدم من

افتان و خیزان و، نفس بریدم من
پیرهن و بردن، دیر رسیدم من

با بوسه از رگهات، به خون تپیدم من
میون خاک و خون، دیر رسیدم من

■ حسینم ای بی‌سر ، حسین عریان پیکر

حسینم ای بی‌سر ، حسین عریان پیکر
تورو تشنه کشتن ، بمیرم ای مادر

دوید و دویدم ، برید و بریدم
سرت رو روی نیزه دیدم

قَتْلُوكَ بُنَى ، ذَبْحُوكَ بُنَى

■ حسین من مگر کفن نداره واویلا واویلا

حسین من مگر کفن نداره واویلا واویلا
پیروهن کهنه به تن نداره واویلا واویلا

زمزمه ی حسین حسین گواه است واویلا واویلا
فاطمه در گودی قتلگاه است واویلا واویلا

پشت حسین بن علی تا شده واویلا واویلا
پای عدو به خیمه ها وا شده واویلا واویلا

پشت یل لشکر من به خاک است واویلا واویلا
حساب کودکان خیمه پاک است واویلا واویلا

آب بر اولاد علی حرام است واویلا واویلا
کار علی اصغرم تمام است واویلا واویلا

■ چند نفر به یک نفر؟

لشگریان خیره سر، چند نفر به یک نفر؟
فاطمه گشته خون جگر، چند نفر به یک نفر؟

خواهر دل شکسته اش، همراه دختران او
زند به سینه و به سر، چند نفر به یک نفر؟

بین زمین و آسمان، جنت و عرش و کهکشان
پر شده است این خبر، چند نفر به یک نفر؟

حور و ملک به زمزمه: وای غریب فاطمه
حضرت خضر نوحه گر: چند نفر به یک نفر؟

آه و فغان مادرش به قلب سنگی شما
مگر نمی کند اثر، چند نفر به یک نفر؟

عمو رmq ندارد و همه هجوم می برید
مرد نبوده اید اگر، چند نفر به یک نفر؟^۱

^۱. وحید قاسمی

■ خودم دیدم زبالای بلندی

خودم دیدم زبالای بلندی
که محبوب خدا را سر بریدند

خودم دیدم کبوتر های معصوم
همه، سرزیر پر ها کرده بودند

خودم دیدم که صحرا لاله گون بود
خودم دیدم زمین دریای خون بود

خودم دیدم فضای آسمانها
پراز «اَنَّا لیه راجعون» بود

خودم دیدم گلوی اصغرم را
خودم در بر کشیدم اکبرم را

خودم دیدم که زهرا گریه می کرد
خودم دیدم سرشگ مادرم را

■ روضه نمی خواهد تنی که سر ندارد

روضه نمی خواهد تنی که سر ندارد
قربان آن آقا که انگشتر ندارد

یک جای سالم هم در آن پیکر ندارد
جایی برای بوسه مادر ندارد

...

من بی وضو موی تو را شانه نکردم
حالا به دنبال سرت باید بگردم

چقد شلوغه قلتگاه، نمی رسه صدات
نمیدونم باید حسین چیکار کنم برات
لبای تشنه تو شد مصیبت فرات

■ سری به نیزه بلند است در برابر زینب

سری به نیزه بلند است در برابر زینب
خدا کند که نباشد سر برادر زینب

نه قوتی نه توانی میان آن همه دشمن
نه مرهمی که نشیند به قلب مضطر زینب

به حیرتم ز چه عالم ز هم نمی باشد
به روی نیزه نشسته تمام باور زینب

نمانده تن که نلرزد نمانده دل که نسوزد
اگر ز قتلگه آید صدای مادر زینب

نه مرکبی نه رکابی امان ز ناچه ی عریان
چرا دوباره نیامد امیر لشکر زینب

سلام ما به خاک کربلای تو
سلام ما به صحن و بارگاه تو

سلام ما به تَلّ زینیه ات
سلام ما به نالهٔ سکینه ات

سلام ما به همت و به صبر تو
سلام ما به زائرین قبر تو

سلام ما به اکبر و به اصغرت
سلام ما به نازنین برادرت

سلام ما آه و جان گداز تو
سلام ما به آخرین نماز تو

سلام ما به قلب همچو لاله ات
سلام ما به دختر سه ساله ات

سلام ما به جسم پاره پاره ات
سلام ما به طفل شیر خواره ات

■ کار عطش در خیمه ها بالا گرفته

کار عطش در خیمه ها بالا گرفته
هر تشنه ای در گوشه ای احیا گرفته

امشب تمام قلبها را غم گرفته
چون دختر شیر خدا ماتم گرفته

امشب سزد گر جان عالم بر لب آید
چون یک جهان ماتم سراغ زینب آید

یکسو دو چشم خواهری بر شش برادر
یکسو دو چشم شش برادر محو خواهر

یک شمع و شش پروانه دیدن دارد امشب
هر جمله ای آنجا شنیدن دارد امشب

حرف از سنان و از خدنگ و تیر آنجاست
حرف از گلوی پاره و شمشیر آنجاست

حرف از تن بی دست و چشم تیر خورده
حرف از تن صد پاره ی شمشیر خورده

حرف از گلوی تشنه و صد پاره آنجاست
حرف از به غارت بردن گهواره آنجاست

حرف از سر بیریده و روی سنان است
حرف از غل و زنجیر و پای کودکان است

■ لباس کهنه بپوشید، زیر پیرهنش

لباس کهنه بپوشید، زیر پیرهنش
مگر که بر نکشد خصم بدمنش ز تنش

لباس کهنه چه حاجت؟ که زیر سمّ ستور
تنی نماند که پوشند جامه یا کفنش

که گفت از تن او خصم برکشید لباس؟
لباس کی بود او را که پاره شد، بدنش؟

نه، جسم یوسف زهرا، چنان لگد کوب است
کزو توان به پدر بُرد بوی پیرهنش

زمانه خاک چمن را به خاک عدوان داد
تو در فغان که چه شد ارغوان و یاسمنش

نه گل، تو گر سر خاری، در این چمن دیدی
بیا و آب ده از جویبارِ چشم منش

بلی ز خاک، صبا بر تنش کفن پوشاند
بیافتی اثری گر ز جسم مُمتحنش

عیالش ار نه به همراه، در این سفر بودی
از او خبر نرسیدی به مردم وطنش

دهان کجا که نماید تلاوت قرآن؟
مگر که روح قدس ساخت، حرفی از دهنش

ز دستگاه سلیمان فلک اثر نگذاشت
به غیر خاتمی، آن هم به دست اهرمنش

ببین به آل پیمبر، چه کرد ظلم یزید
تواند این همه گل، کس ز یک گلستان چید؟^۱

^۱. وصال شیرازی

■ والشمر جالس قاتل رو سینه ت

والشمر جالس قاتل رو سینه ت
هر کی که میرسه در فکر غارت
والشمر جالس ای وای برادرم
بالای قتلگاه گریون مادرم
والشمر جالس خنجر نمیبزید

والشمر جالس خونین گلو شدی
با چکمه سنان تو پشت و رو شدی

بحاجة الى التكميل، هلالی

همه از خیمه ها بیرون دویدند
ولی سالار زینب (س) را ندیدند

برون از قتلگه، بی راکب آمد
به سوی خیمه ای، بی صاحب آمد

یکی گفتا فرس کو نور عینم
غریب کربلا بابا حسینم

یکی از غم، گریبان چاک می کرد
یکی خونش، به گیسو پاک می کرد

یکی پوشاند، ز اشک خود زمین را
یکی بر پشت، برگرداند زین را

چراغ محفل طاها، سکینه (س)
دو دست، از شدت غم زد به سینه

که ای گم کرده راکب، راکبت کو؟
چرا صاحب نداری، صاحبت کو؟

چرا از تیر دشمن، شسته بالت
چرا خون خدا، ریزد ز یالت

بگو ای پیکرت، گردیده صد چاک
امید ما، کجا افتاده در خاک؟

تو صورت شسته ای، از خون مظلوم
مرا دیگر، یتیمی گشت معلوم

تو که، آتش فرو ریزی ز سینه
بگو از راکب خود، با سکینه (س)

چو خنجر، بر گلوی او نهادند
به آن لب تشنه، آیا آب دادند؟

شام غریبان



■ اینان که طبل خاتمه جنگ می زنند

اینان که طبل خاتمه جنگ می زنند
دیگر چرا به خیمه ما سنگ می زنند؟

باران تیر و حمله غارت شروع شد
نقشی دگر ز ننگ در این جنگ می زنند

با تیشه جهالت و ظلم و عناد شان
بر ریشه عدالت و فرهنگ می زنند

تا نام حق دگر پس از این نشنود کسی
آتش به بال مرغ شب آهنگ می زنند

غفلت نگر که نعره مستی و بی غمی
پیش امام خسته و دلتنگ می زنند

غارتگران درون خیامند و کودکان
از ترسشان به دامن من چنگ می زنند

بر چهره های خسته و مات و پریده رنگ
با سیلی خشونتشان رنگ می زنند

قلب (حسان) به یاد اسیران کربلاست
در هر کجا که قافله ها زنگ می زنند^۱

■ طفل صغیری ز حسین گم شده، ساربان

طفل صغیری ز حسین گم شده، ساربان
قامت زینب ز آلم خم شده، ساربان

شام غریبان حسین امشب است
ای خدا، ای خدا

زینب غمدیده به غم مبتلا، با نوا
بود گرفتارِ کفِ اشقیا، از جفا

جمله یتیمان به بغل داده جان، از وفا
غم سرِ غم آمده افزون شده، ساربان

گفت که ای خواهر محزون زار، بی قرار
از غم عباس تویی داغدار، اشک بار

محنت عالم شده بر ما دچار، این دیار
کودک زارم سوی هامون شده، ساربان

شب شده عالم همه خوف از سپاه، دین تباه
طفلك نالان به دل پر زآه، بی پناه

رو سوی هامون شده با سوز و آه، بی گناه
درد یتیمیش فراوان شده، ساربان

گر کند از من شه بی کس سؤال، زین مقال
خواهر محزونه ام ای خوش خصال، باکمال
خوش شده ای حافظ طفلان به حال، در مآل
طفلكم از هجر پریشان شده، ساربان

فهرست تفصیلی